

غالیان سیاسی و تأثیر آنان بر میراث حدیثی شیعه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸

ابوالفضل میرزایی*

چکیده

پیدایش غلو و گروه‌های غالی از زیان بارترین انحرافات درون شیعه بود که در تخریب کردن چهره تشیع، تأثیر بسزایی داشت. این گروه - در طول تاریخ - خود را به عنوان شیعه در صفوف شیعیان جای داده‌اند و با مطرح کردن عقاید خرافی و جعل احادیث، زمینه تبلیغات منفی برای دشمنان و مخالفان دین اسلام را فراهم ساخته و زمینه نفرت دیگر مسلمانان را از تشیع فراهم می‌آورد. این مقاله غالیان را به دو طیف غالیان منحرف و دروغ گو و طیف متهمان به غلو تقسیم نموده و تلاش دارد تا افرادی چون مفضل بن عمر جعفی، محمد بن سنان، سهل بن زیاد و ... از غلو پاک نموده و آنان را جزء «غالیان سیاسی» به شمار آورد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به این چالش در منابع رجالی پاسخ داده شده است که طایفه‌ای از روات به غلو، ارتفاع و مذاهب فاسد، متهم گردیده‌اند در حالی که از آن سو مورد اعتماد مشایخ بزرگ حدیثی قرار گرفته‌اند. این دوگانگی، علما و اندیشمندان رجالی را بر آن داشته که با نظریات خود، دو گانگی موجود را تبیین کنند. چهار نظریه در تبیین این دوگانگی و راه برون رفت از این چالش موجود است. در پایان به ویژگی‌های میراث حدیثی آنان و گزارشی از روایات متهمان به غلو و همچنین عمده مباحث رایج میان این افراد، پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: غلات، غالیان انحرافی، متهمان به غلو، امام صادق علیه السلام، میراث حدیثی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

مقدمه

بحث پیرامون فرقه غلات و غالیان در طول تاریخ اسلام یکی از مهمترین بحث‌هایی است که هنوز بسیاری از افق‌های آن، ناشناخته باقی مانده است، در صورتی که تحقیق پیرامون کشف آنها می‌تواند راهگشای بسیاری از مسایل اعتقادی، سیاسی و تاریخی باشد.

بر حسب شواهد تاریخی، غلو در شئون ائمه علیهم‌السلام به زمان‌های اولیه اسلام بر می‌گردد ولی ظهور آن به عنوان جریان فکری با چهارچوب‌های مشخص به زمان امام صادق علیه‌السلام می‌رسد. در زمان امام صادق علیه‌السلام و به ویژه بعد از شهادت زید، پایه‌های خلافت اموی تزلزل یافت. وضع زمانه گویای وقوع انقلاب بود و به طبع این سؤال پیش می‌آمد که رهبری در آینده از آن کیست؟ زیدی‌ها خلافت را شایسته عبدالله محض می‌دانستند. عباسیان دنبال ابراهیم امام بودند که در زمان مروان بن محمد - خلیفه اموی - در زندان کشته شد. معلوم بود که شیعیان هم زمینه را برای رهبری امام صادق علیه‌السلام آماده می‌ساختند. در این میان برخی از گروه‌های فعال سیاسی تندرو بودند و فعالانه این حرکت اجتماعی را با تکیه بر توده‌های محروم جامعه شیعه اداره می‌کردند. شیعیانی پاک باخته و دل سوخته که برای تثبیت ولایت کلیه الهی در تمامی شئون فرد و جامعه، سر از پا نمی‌شناختند. چهره‌های معروفی چون جابر بن یزید، مفضل بن عمر، معلی بن خنیس که همگی از قبیله جعف بودند. محمد بن سنان و سهل بن زیاد را باید در شمار این جریان دانست. شاید نامیدن آنان به «غالی» از بعضی شایعات متعارف جامعه اسلامی آن روز نشأت گرفته باشد. به نظر می‌رسد که در بسیاری از اذهان چنین رسوخ یافته بود که مقدم داشتن و افضل شمردن حضرت علی علیه‌السلام بر دیگر خلفا و اصحاب، «غلو» به شمار می‌رفت، اینان شخصیت‌های چند بعدی بودند که به آسانی نمی‌شد آنان را درک کرد.

عیب اساسی متهمان به غلو در تدوین حدیث، همان روحیه تند و پرخاشگرانه آنان است که به ظاهر کمتر می‌پردازند و بیشتر به باطن و حقیقت توجه می‌کنند. آنان در ضبط سند یا متن احادیث، دقت کافی نمی‌کردند و به سلامت لفظی و معنوی متن، توجه کمتری داشتند. آنان هر گاه معنا را می‌پسندیدند، به سند آن توجه نمی‌کردند و میان ارسال^۱ و اسناد^۲، فرقی نمی‌گذاشتند. این تعبیر مرحوم نجاشی در مورد آنان که «کان ضعیفاً فی الحدیث»^۳ ناظر به همین معناست و مراد او کذاب بودن شخص نیست بلکه این خط را از لحاظ حدیث شناسی، ضعیف می‌داند زیرا مثلاً سهل آمده است کوفه و دیده این کتاب حسن بن محبوب است. زمانی که آمده قم گفته: عن حسن بن محبوب، از نظر علمی چونکه به نحو وجاده^۴ بوده نباید عبارت «عن» به کار میبرد چون «عنینه» مساوی اتصال است و نمی‌شود سهل غالی باشد در حالیکه کلینی ۹۰۰ روایت از سهل نقل کرده است، به عبارتی اشکال نجاشی اشکال فهرستی است نه رجالی.

از این رو احادیث این گروه از غالیان به دقت و تأمل بیشتری نیاز دارد که در میان محدثان، مرحوم کلینی دست به تنقیح احادیث زد. ما در کتاب کافی تعداد زیادی از میراث‌های خط غلو را می‌بینیم. اینان از همان دسته افراد معتقد و وابسته به اسلام و مقدسات اسلامی هستند که بر میراث حدیثی شیعی تأثیر فراوان داشتند.

۱. حدیث مرسل یا خبر مرسل اصطلاحی در علم درایه و حدیث و از اقسام خبر واحد، به عنوان یکی از انواع حدیث ضعیف، به معنای ذکر نشدن نام راوی در سند روایت و از بین رفتن ارتباط بین رجال آن است. (عبدالله مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۲۵۴).

۲. حدیث مُسَنَد حدیثی که سلسله سند آن از راوی تا یکی از معصومان علیهم‌السلام پیوسته و متصل باشد و روایت کننده‌ای از میان آن حذف نشده باشد. (عبدالله مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۱، ص ۱۶۹).

۳. ابو العباس النجاشی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴. یکی از روش‌های فراگیری حدیث است. در این روش، راوی، متن حدیث را در کتاب دیده و یقین می‌کند که خط آن برای شخص معتبری است. در وجاده نقل کننده، حدیث را از نویسنده یا راوی نشنیده و اجازه‌ای برای بیان روایت از آنها ندارد. (عبدالله مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۳، ص ۱۶۴ و ۱۶۵).

بر این اساس بسیاری از عبارات رجالی‌ها و همچنین نقل‌های منفی و نادرست که در مورد برخی از رهبران این خط مطرح شده است، متفاوت خواهد بود و در مواجهه روایات این دسته از راویان تعامل خوبی خواهیم داشت.

در کتب علما و دانشمندان رجال، افراد زیادی به غلو متهم شده‌اند. در این میان، غالی بودن تعدادی از آنان بر طبق مدارک رجالی، حدیثی و تاریخی قطعی است اما شواهد درباره غالی بودن دیگر افراد، اندک است، به همین جهت، از گروه دوم با عنوان متهمان به غلو (غالیان سیاسی) یاد می‌شود. تعداد زیادی از احادیث متهمان به غلو در منابع دست اول حدیثی - مانند کافی - ذکر شده‌اند. به دلیل این مغایرت و دوگانگی، دانشمندان علم رجال در پس توجیه و حلّ این مسأله بر آمده و نظریاتی ارائه کرده‌اند. پس شایسته است ابتدا حال رجالی چند تن از چهره‌های شاخص متهمان به غلو روشن شود.

گفتار اول: بررسی حال رجالی سه تن از افراد شاخص متهم به غلو

مفضّل بن عمر الجعفی

از جمله افراد متهم به غلو - در قرن دوم - مفضل بن عمر جعفی (۱۴۸ ه.ق) است. مفضل بن عمر از آن دسته راویانی است که علمای رجال همواره درباره شخصیت او اختلاف نظر داشته‌اند. گروهی در مدح او و گروه دیگر در ذم وی سخن رانده‌اند. نجاشی وی را فاسدالمذهب خوانده است.^۱ ابن غضائری او را ضعیف، متهافت، مرتفع القول و خطابی خوانده است.^۲ با این حال، شیخ مفید در الارشاد او را صحابی خاص و رازدار امام صادق علیه السلام و از فقهای صالحی که نص بر امامت امام کاظم علیه السلام را از آن حضرت نقل نموده، معرفی کرده است.^۳ ابن

۱. أبو العباس النجاشی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۴۱۶.

۲. احمد بن حسین غضائری، الرجال، ج ۱، ص ۸۷.

۳. محمد بن محمد المفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۶.

شهر آشوب در المناقب موضع مشابهی اتخاذ کرده است. ۱. شیخ طوسی در الرجال^۲ و فهرست درباره وثاقت مفضل سکوت اختیار کرده و در موضعی از الغیبه خود، او را از ممدوحان به حساب آورده است.^۳ وی در موضعی از التهذیب سخنی دارد که برخی رجالیان معاصر، اعتماد او را بر مفضل استفاده کرده‌اند.^۴ کشی روایاتی در مدح و ذم مفضل گزارش کرده است که ظاهر سخن او در موضعی آن است که مفضل در طریق حق بوده و بعدها به خطابیّه گراییده است.^۵ رجالیان متأخر اغلب تلاش کرده‌اند با تحلیل شخصیت مفضل بن عمر، احادیث وارد شده در مدح او را تقویت و احادیث دال بر ذم وی را تضعیف کنند و در این روند او را از اتهاماتی چون ضعف در حدیث، غلو، گرایش به خطابیّه و... تبرئه کنند از جمله آنان می‌توان به علامه شوشتری در قاموس الرجال،^۶ محدث نوری در خاتمة المستدرک،^۷ محقق خوئی در معجم^۸ و مامقانی در تنقیح المقال^۹ اشاره کرد.

محمد بن سنان الزاهری

محمد بن سنان -ابوجعفر زاهری- از دیگر روایانی است که متهم به غلو شده است. محمد از قبیله زاهر و پسر حسن بن سنان است و از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام به شمار می‌رود.

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ج ۲، ص ۲۸۸.

۳. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، الغیبه، ج ۱، ص ۳۴۵.

۴. السید ابوالقاسم الخوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۱۹.

۵. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الكشي، ج ۱، ص ۳۲۱.

۶. الشیخ محمد تقی التستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

۷. میرزا حسین النوری، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۷.

۸. السید ابوالقاسم الخوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۳۲۹.

۹. الشیخ عبد الله المامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳، ص ۲۴۱.

درباره محمد بن سنان دیدگاه‌های متفاوتی در علم رجال و حدیث از نظر رجالیان و محدثان ظاهر شده است. عده‌ای او را توثیق و عده‌ای دیگر محمد بن سنان را تضعیف می‌کنند^۱ و گروهی او را هم توثیق و هم تضعیف کرده‌اند و شماری هم درباره درباره او توقف کرده‌اند. افزون بر وثاقت و ضعف رجالی، مهم‌ترین نکته درباره محمد اتهام وی به غالی‌گری است. عجیب آنکه برخی از بزرگان با آنکه در جایی او را توثیق کرده‌اند، در جایی دیگر او را ضعیف دانسته‌اند. شیخ طوسی در جای جای کتاب‌هایش، گاهی او را تضعیف و گاهی توثیق می‌کند.^۲ علامه حلی دو موضع متفاوت درباره محمد بن سنان دارد. از سویی در بیشتر کتاب‌های فقهی خویش او را ضعیف می‌داند و در کتاب خلاصه الرجال درباره محمد توقف کرده است.^۳ کشی، ابن غضائری، همچنین شیخ طوسی او را تضعیف کرده‌اند. محقق شوشتری می‌گوید اکثر جارحین از تضعیف او برگشته‌اند.^۴

بسیاری از محدثان و فقهای متأخر او را از اتهام به غلو تبرئه می‌کنند و دلایل متقدمان را برای اثبات غالی بودن وی را کافی نمی‌دانند.^۵

سهل بن زیاد آدمی

سهل بن زیاد آدمی با لقب ابا سعید و به جهت سکنی گزیدن در شهر ری، لقب رازی را برای او برگزیده‌اند. به نقل مرحوم کشی سهل بن زیاد محضر سه امام معصوم (امام جواد، امام هادی، امام عسکری علیه السلام) را درک کرده است^۶ و در سال ۲۵۵ با امام عسکری علیه السلام مکاتبه‌ای داشته است که توسط محمد بن عبدالحمید انجام شده است.^۷

۱. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، إختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، رجال الطوسی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۳. حسن بن یوسف العلامة الحلی، خلاصة الاقوال، ج ۱، ص ۳۹۴.

۴. الشیخ محمد تقی التستری، قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

۵. میرزا حسین النوری، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۶۷.

۶. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، إختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۵۶۶.

۷. الشیخ عبد الله المامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳۴، ص ۱۸۰.

رویکرد اندیشمندان رجالی درباره سهل، خالی از دوگانگی و ابهام نیست، از این رو بحث‌های زیادی پیرامون علت و انگیزه پیشینیان از تضعیف سهل به میان آمده است. در گزارش‌های کُشی به نقل از فضل بن شاذان، نجاشی، ابن غضائری، شیخ طوسی در الفهرست و موضعی از الاستبصار، به ضعف او در حدیث و مبانی حدیثی اشاره شده است.^۱ نجاشی و ابن غضائری علاوه بر آن، او را متهم به غلو و فساد در مذهب کرده‌اند، با این حال، شیخ در الرجال خود او را توثیق کرده است. موضع دوگانه شیخ در قبال سهل، توجه رجالیانی چون علامه حلی و محقق خوئی را برانگیخته است.^۲ تأمل برانگیزتر از موضع دوگانه شیخ، اعتماد مشایخ ثلاثه بر او است. طبق گزارش محقق خوئی نام وی بیش از ۲۳۰۰ بار در اسناد احادیث منابع مهم حدیثی شیعه واقع شده که رقم قابل توجهی است.^۳

این گزارش مختصر درباره پاره‌ای از متهمان به غلو، حاکی از دوگانگی مواضع رجالیان و محدثان درباره این افراد است. چنانکه ملاحظه می‌شود، در عین حال که اینان در مواضعی تضعیف و متهم به غلو، ارتفاع و فساد مذهب شده‌اند، در مواضعی دیگر، احادیث یا کتابشان قابل اعتماد یا قریب به راستی معرفی شده و مشایخ بزرگ در مقام گزینش، تعداد قابل توجهی از احادیث آنان را که گاه به بیش از دو هزار حدیث می‌رسد در تألیفات خود ذکر و تلقی به قبول کرده‌اند. این دوگانگی را درباره تعداد قابل توجهی از کسانی که در منابع رجالی به غلو متهم شده‌اند، شاهدیم و سه راوی ذکر شده تنها از باب نمونه بود. به هر حال کیفیت جمع میان این مواضع دوگانه نسبت به آنان و تبیین و تعلیل آن، امری است که دغدغه فکری طایفه‌ای از رجالیان بوده و در این باب به نظریه‌ها پرداخته‌اند. در این بخش، پس از گزارش این نظریات،

۱. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۵۶۶.

۲. السید أبوالقاسم الخوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۵۴.

۳. همان، ص ۳۵۸.

برآنیم تا با معرفی و ارزیابی، نظریه‌ای جدید در این عرصه دست یابیم؛ نظریه‌ای که با عنوان (نظریه غلو سیاسی) از آن یاد می‌شود.

نظریات درباره متهمان به غلو

از قرن یازدهم دیدگاه‌های متفاوتی درباره دوگانگی موجود در روایان متهم به غلو مطرح شده است و هر کدام از صاحبان این نظریه‌ها برای پاسخ دادن به این مسأله توجیهاتی را بیان کرده‌اند. آنچه مطالعه منابع امامی نشان می‌دهد چهار دیدگاه در این مسأله طرح گردیده است. در این میان، دو نظریه را مجلسی اول به خود اختصاص داده است و محقق شوشتری نظریه سوم و نظریه چهارم در دوره معاصر توسط استاد آیت الله سیداحمد مددی موسوی طرح گردیده است و به نظریه غالبان سیاسی شهرت یافته است.

نظریه اول

نخستین تلاش برای تبیین این دوگانگی از آن مجلسی اول است. ایشان در کتاب روضه المتقین درباره جایگاه جابر بن یزید جعفری اظهار می‌دارد که جابر ثقه‌ای جلیل‌القدر و از اصحاب سرّ امامان می‌باشد. از نظر مجلسی چون احادیث جابر بر جلالت‌شان ائمه علیهم‌السلام دلالت دارد، رجالیان سنی او را ضعیف شمرده‌اند و رجالیان شیعه نیز از رجالیان سنی، تبعیت کرده‌اند و چون شیعیان به خاطر شخصیت بالای جابر نمی‌توانسته‌اند شخص وی را قدح کنند، به تضعیف روایت از او پرداخته‌اند. مجلسی با انتقاد از قادحان، تضعیف آنان را اجحاف در حق جابر می‌داند؛ چرا که قادحان نسبت به مقامات امامان، معرفتی به مثل معرفت جابر نداشته‌اند و از همین روی وی را تضعیف کرده‌اند. مجلسی سپس با اشاره به تتبع تام خود، سبب جرح اکثر مجروحان را مقام والای ایشان معرفی می‌کند و به دو حدیث «ان حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان» و «اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایاتهم عنا» استناد می‌ورزد. وی ترکیب «علی قدر

روایاتهم عنا» را در حدیث اخیر، نه بر میزان منقولات راویان که بر نقل اخباری با مضامین بلند و غیر قابل درک برای عقل اکثر مردم تفسیر می‌کند.^۱ مجلسی اعتماد شخصیت‌هایی چون کلینی، علی بن ابراهیم، صفار و سعد بن عبدالله بر متهمان به غلو را شاهی بر مدعای خود می‌داند. بدین سان مجلسی، جرح ابن غضایری - مجلسی او را مجهول الحال و الشخص می‌خواند - نسبت به جابر را بی‌اعتبار تلقی می‌کند و به طور تلویحی از اعتماد متأخران بر دیدگاه‌های وی که از نظر او موجب ضعف اکثر روایات امامان می‌شود، انتقاد می‌کند.^۲ پس از مجلسی، وحید بهبهانی دیدگاه او را پذیرفته و در تحکیم آن کوشیده است.^۳ پس از وحید بهبهانی مهم‌ترین شخصیتی که این دیدگاه را پذیرفته و در تشیید مبانی و گردآوری شواهد تاریخی آن کوشیده، ملا عبدالله مامقانی است. وی در آثار خود با تفصیل در این باب سخن رانده و از این دیدگاه دفاع کرده است.^۴

نظریه دوم

نظریه و تحلیل دیگری جناب مجلسی در کتاب روضة المتقین، عرضه داشته است. ایشان با ادعای تعمق و تفحص جامع و مستوفی می‌نویسد که چون دانشمندان رجال دیدند که غلات برای رواج مذاهب منحرف و معیوب خود به چند تن از اصحاب امامان همچون جابر، مفضل بن عمر و معلی بن خنیس، به دروغ مطالبی را نسبت می‌دهند، رجالیان امامی نیز علی‌رغم میل باطنی دست به قدح این افراد مؤمن و پاک‌باخته زدند تا غلات نتوانند این سخنان باطل را دست‌مایه قرار داده و مدعیات خودشان را به اثبات برسانند. مجلسی برای تأیید مدعای خود به تعامل رجالیان اهل سنت با افرادی همچون ابوالطفیل، ابونعیم، جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس که

۱. محمد تقی المجلسی، روضة المتقین، ج ۱، ص ۹۴.

۲. همان، ص ۹۵.

۳. محمّد باقر الوحید البهبهانی، الفوائد الرجالية، ج ۱، ص ۳۸.

۴. عبد الله المامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۲۹۷.

روایاتی در موافقت شیعه نقل کرده‌اند، اشاره می‌کند و نسبت دادن رفض به آنان را سیاست و شگرد رجالیان اهل سنت برای خلع سلاح شیعیان و منع آنان از تمسک به اخبار این طایفه از روایت قلمداد می‌نماید.^۱ در این جا، مجلسی از نظریه اول خویش روی برگردانده و دیدگاه متفاوتی نسبت به دیدگاه نخست ارائه داده است. ایشان در دیدگاه دوم از ادعای قصور رجالیان متقدم در معرفت به مقامات و شئون ائمه دست کشیده و آنان را به نوعی از این اتهام تبرئه نموده است. از دیدگاه او اقدام آنان در اتهام برخی روایت به غلو، نشان از نوعی مماشات و به منظور حفظ مکتب راستین اهل بیت علیهم‌السلام در برابر تحریف غالیان بوده است. اختلاف و ناهمگونی میان این دو دیدگاه مجلسی، می‌تواند از تغییر دیدگاه ایشان و به مثابه برگشت او از دیدگاه اول تلقی گردد یا احتمال دارد که مجلسی بر این بوده تا مسأله مورد بحث را به گونه‌ای حل و فصل نماید که عیبی بر رجالیان سلف وارد نشود. به همین روی، وقتی دیدگاه دوم به ذهن او خطور کرده و وی آن را با شأن و مقام سلف صالح، مناسبتر یافته، از دیدگاه نخست خود منصرف شده و در عین حال، نظریه پیشین را به خاطر شواهد صدقش مردود اعلام نکرده است.

نظریه سوم

محقق شوشتری در قاموس الرجال^۲ به انتقاد از جماعتی از متأخران پرداخته است که متهم ساختن افراد به غلو از سوی قدما را رد کرده و علت آن را نقل معجزات امامان از سوی متهمان معرفی می‌کنند. این در حالی است که معجزات امامان به واسطه همین قادحان به دست ما رسیده است. محقق شوشتری به دیدگاه کسانی همچون مجلسی، وحید بهبهانی و مامقانی اشاره دارد که به عنوان نخستین نظریه به تفصیل گزارش شد. شوشتری مراد قدما را از اتهام به غلو فقط ترک عبادت به خاطر تکیه بر

۱. محمد تقی المجلسی، روضه المتقین، ج ۱۴، ص ۲۷۸.

۲. محمد تقی التستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۶۶.

ولایت امامان دانسته و برای مدعای خود شواهدی از منابع حدیثی رجالی ارائه کرده است. تصمیم اشعریان قم به قتل محمد بن اورمه و انصراف آنان از این عمل پس از این که وی را چندین شب تا به صبح در حال نماز یافتند یا مکاتبه احمد بن محمد بن عیسی با امام هادی علیه السلام که در آن نظریه غلات را مبنی بر این که مراد از نماز و زکات در آیات شریف قرآن، امام است، گزارش کرده و آنها از جمله شواهد شوشتری بر مدعای خود است.

نظریه چهارم

این نظریه از ابداعات استاد آیت الله سید احمد مددی موسوی است. دیدگاه استاد هر چند با دیدگاه نخست مجلسی و نظریه محقق شوشتری اجمالاً موافقت دارد ولی در تبیین مفهوم معنای غلو با آن دو مخالف است و نظریه جدیدی ارائه کرده است. از دیدگاه ایشان غلو متهمان از قبیل انحرافات عقیدتی نظیر قول به الوهیت امامان یا تفویض خلق و رزق به آنان یا ترک عبادات نیست. ایشان برای اشاره به این دو نحوه انحراف، به ترتیب، دو اصطلاح غلو اعتقادی و غلو عملی را به کار برده است. از دیدگاه استاد، شأن و منزلت برخی از متهمان از این نسبت‌های ناروا، مبرا است و اتهام غلو به این افراد را باید در قالب دیگری تفسیر کرد. در این نظریه اتهاماتی نظیر غلو، ارتفاع و فساد در مذهب، احیاناً ناظر به رفتار سیاسی و اجتماعی متهمان و نحوه تعامل آنان با حکومت تلقی می‌شود.

تقریر این نظریه همراه با تحلیلی تاریخی از اوضاع سیاسی - اجتماعی کوفه در دهه‌های نخست قرن دوم که دوره ظهور جریان‌ات تندرو در تشیع است، می‌باشد. فعالیت خط غلو در تاریخ تشیع به صورت جدی از حدود سال ۱۲۰ و مقارن با قیام جناب زید و همراه با برخی تحركات سیاسی آغاز می‌شود. قیام زید در کوفه نقش یک تکانه سیاسی علیه خلافت بنی امیه را داشت و شیعیان معتقد بودند که با سرنگونی بنی امیه، حکومت به امامان اهل بیت علیهم السلام و شخص امام صادق علیه السلام می‌رسد.

گروهی دیگر، در چند نسل متوالی، به دنبال عبدالله محض و پسرانش - محمد و ابراهیم- بودند. در این دوره، جابر بن یزید و مفضل بن عمر جعفری در جریان غلو، نقش محوری ایفا می‌کردند. ابوالخطاب، بارزترین چهره در خط غلو سیاسی- و با انحراف غلو اعتقادی- است و در کوفه به همراه تئ چند از یارانش قیام مسلحانه کرد و عاقبت همگی در مسجد کوفه کشته شدند. به گزارش کشی - احتمالاً مربوط به پیش از انحرافات اعتقادی ابو الخطاب است- امام صادق علیه السلام از روی عطف، اصحاب وی را از فعالیت سیاسی - نظامی نهی کرده‌اند که البته سودی نبخشیده است.^۱

بر اساس نظریه غلو سیاسی، از آنجا که نظر امامان علیهم السلام در این عصر بر تقیه استوار بود و شیعیان خود را از هر گونه فعالیت سیاسی - نظامی باز می‌داشتند، افراد تندرو سیاسی شیعه که فضایی برای فعالیت در جامعه درون امامی نمی‌یافتند، برای تحقق آمال و آرزوهای سیاسی و برپایی حکومت مورد نظر، با گروه‌هایی همچون زیدیه، اسماعیلیه، خرمدینان، شعویان و نصیریان مرتبط می‌شدند. ترجمه نجاشی از سلیمان بن خالد بن دهقان بن نافله که قاری، فقیه و از وجوه اصحاب صادقین علیهم السلام و صاحب کتابی مشهور بوده است، این مدعا را تأیید می‌کند. بر اساس گزارش نجاشی، سلیمان در قیام زید شرکت داشت و در این راه دستش قطع گردید. وی تنها صحابی امام باقر علیه السلام بود که در این قیام حضور داشت. سلیمان در عصر حیات امام صادق علیه السلام وفات یافت و امام از مرگ او سخت اندوهناک شد.^۲ نجاشی در ترجمه ابوحمزه ثمالی نیز آورده است که سه فرزند او به نام‌های نوح، منصور و حمزه در رکاب جناب زید کشته شدند.^۳

۱. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. أبو العباس النجاشی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۱۱۵.

به عنوان شواهدی دیگر بر نظریه غلو سیاسی، گزارش‌های منابع امامی در خصوص چند شخصیت متهم به غلو را مرور می‌کنیم. از چهره‌های برجسته جریان متهم به غلو، جابر بن یزید جعفی است. بنا به گزارش کشی، وقتی ولید - خلیفه اموی - کشته شد و مردم در مسجد جمع بودند، جابر با عمامه‌ای قرمز و به صورت علنی، امام باقر علیه‌السلام را وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء می‌خواند. این عمل در فضای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کوفه به حدی منکر و غیر قابل قبول بود که مردم به او جنون نسبت می‌دهند.^۱ این گزارش نشان از گرایش تند جابر به عرصه سیاست و بیانگر آن است که وی چگونه از فرصت پیش آمده، در این زمینه استفاده می‌کرده است. کشی گزارش می‌دهد که زیاد بن ابی‌الحلال درباره احادیث جابر به تردید افتاده بود و بر آن شد تا از امام صادق علیه‌السلام در این باب استفسار کند. وقتی به حضور امام شرفیاب شد، حضرت قبل از هر پرسشی فرمودند: خداوند جابر جعفی را رحمت کند که در نقل از ما راستگو بود و مغیره بن سعید را لعنت کند که بر ما دروغ می‌بست.^۲ دوگانه‌ای که امام صادق علیه‌السلام بداهتا در این حدیث عرضه کرده‌اند، به خوبی نشانگر آن است که حضرت بر آن بودند میان کسانی که در جامعه شیعه آن روزگار متهم به غلو و ارتفاع بوده‌اند، قائل به تفصیل شوند و خط غلو انحرافی را از متهمان به غلو جدا کنند؛ هرچند ممکن است از این دو جریان گرایش‌های سیاسی - اجتماعی یکسانی گزارش شده باشد.

از دیگر شخصیت‌های این جریان، مفضل بن عمر جعفی است. مفضل بعد از دوره استقامت، به خطابه گراییده است. کشی از منابع غالیان گزارش کرده است که مفضل برای کشته شدگان در رکاب ابوالخطاب، منزلتی در حد پیامبران قائل بوده است.^۳ کشی گزارشی از اسماعیل بن جابر آورده است که طبق آن امام صادق علیه‌السلام در

۱. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۲، ص ۶۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

۳. همان، ص ۳۲۳.

تعبیری تند و نادر، مفضل را کافر و مشرک خوانده و از اسماعیل بن جابر خواسته است تا از مفضل بخواهد که دست از سر فرزند آن حضرت بردارد و او را به کشتن ندهد^۱ از لحن سخن امام در این روایت پیداست که حضرت مفضل را از گونه‌ای فعالیت سیاسی - نظامی که با یکی از فرزندان ایشان نیز مرتبط است، نهی فرموده‌اند. در این گزارش آسم فرزند امام صادق علیه السلام معلوم نیست؛ ولی نقل دیگر بیانگر ارتباط مفضل با اسماعیل بن جعفر علیه السلام است. اسماعیل به واسطه مفضل با خطیبان مرتبط بوده است. با این وجود، شیخ طوسی از مفضل در شمار وکلای مورد ستایش امامان یاد کرده و گزارش‌هایی در مدح او آورده است.^۲

در همین زمینه باید از معلی بن خنیس یاد کرد که توسط داود بن علی -والی مدینه- دستگیر شد و به خاطر معرفی نکردن اصحاب امام صادق علیه السلام به قتل رسید.^۳ گزارشی دیگر از کشی حاکی از آن است که امام صادق علیه السلام در باب ترک تقیه هشدار داده بودند، ولی او بدان ملتزم نگردیده و سخنانی بر زبان رانده بود که نباید می‌راند.^۴ گزارش‌ها حاکی از آن است که معلی از غضب مقام اهل بیت علیهم السلام توسط امویان در رنج شدید بوده است. وی در روزهای عید با لباسی ژنده در محل اجتماع مردم حاضر می‌شد و آن گاه که خطیب بر منبر می‌رفت، علیه حکام جور و غاصبان مقام امامان دعا می‌کرد.^۵ واضح‌تر و صریح‌تر از همه شواهد پیش گفته، داده‌های ابن غضائری درباره معلی بن خنیس است. وی معلی را در ابتدای امر خود، از پیروان مغیره بن سعید دانسته که بعدها به هواداران محمد بن عبدالله نفس زکیه پیوسته است. از دیدگاه او علت دستگیری و قتل معلی توسط عاملان حکومت نیز همین نکته بوده است.^۶

۱. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، إختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، کتاب الغیبه، ج ۱، ص ۳۴۶.

۳. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، إختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۳۸۱.

۴. همان، ص ۳۷۸.

۵. همان، ص ۳۸۲.

۶. احمد بن الحسین الغضائری، الرجال، ج ۱، ص ۸۷.

حاصل آن که معلی گرایش شیعی تندی داشته و با وجود توصیه‌های امام صادق علیه السلام به تقیه ملتزم نبود. دستگیری و قتل او توسط والی مدینه نیز به خاطر مشارکت او در برخی جنبش‌های سیاسی و نظامی بوده است.

از مجموعه این گزارش‌ها، استنباط می‌شود که جریانی در میان اصحاب امام صادق علیه السلام وجود داشته که علاوه بر اعتقاد به مقام والای امامان علیهم السلام، در بعد سیاسی - اجتماعی نیز تحرکاتی داشتند که مورد توصیه ائمه، نبود. این افراد مومن و معتقد - مانند مفضل بن عمرو، معلی بن خنیس و ... - برای رسیدن زمام رهبری جامعه شیعه به دست امام علیه السلام حضور فعال در صحنه مبارزات سیاسی - اجتماعی داشتند و به جهت همین تندروی‌های اعتقادی و احتمالاً در مسایل ولایت و اعتماد بر تاویل و باطنی‌گری و تحرکات سیاسی - اجتماعی، در نگاه شیعیان با خط اول غلو (غلو انحرافی) یکسان معرفی شده و در کتب علمای رجال متهم به غلو و در زمره غلات قرار گرفته‌اند.

به هر حال باید حساب چنین افرادی را از جریان انحرافی خط غلو - خط اول - جدا ساخت. اینان شخصیت‌های چند بعدی بودند که به آسانی نمی‌شد آنان را درک کرد. شاید سرّ اختلاف کلمات و روایات درباره آنان از همین جا ناشی شده باشد، گویا خود این افراد هم سعی در جدا ساختن خود از خطوط انحرافی داشتند. مفضل بن عمر - از بزرگان این خط - نامه‌ای به امام صادق علیه السلام می‌نویسد و در آن از انحراف‌های عملی و عقیدتی عده‌ای به نام شیعه یاد می‌کند و در آن نامه می‌گوید اینان محرّمات را انجام می‌دهند و واجبات را ترک می‌کنند و آن‌گاه پاره‌ای از رفتارهای شنیع و تأویلات غریب آنان را ذکر می‌کند. امام علیه السلام نیز در چندین صفحه به شدت با این جریان انحرافی بر خورد می‌کند و بر تعبد و تدین به شریعت مقدس تأکید فراوانی

می‌کنند. اگر چه متن نامه مفضل در دست نیست ولی از خلال جواب نامه امام علی(ع) فرازهایی از آن مشخص می‌گردد.^۱

نوشته دیگری از مفضل بن عمر در دست داریم که بیانگر وضعیت جماعت شیعه است و پاره‌ای از عبارات آن شبیه بیانه‌های درون گروهی سازمان‌های سیاسی است. در این نوشته مفضل با شدت و تأکید فراوان شیعیان را به التزام کامل به شریعت مقدس و مراعات ورع و تقوا در جمیع شئون زندگی دعوت می‌کند.^۲ برای اطلاع بر وسعت دایره اتهام این خط کافی است بدانیم که خود مفضل نیز متهم به ترک نماز است. مرحوم کشی در رجال خود از هم سفران مفضل نقل می‌کند که برای زیارت به کربلا رفتند و مفضل نماز صبح نخواند.^۳ به نظر می‌رسد جریان‌ات سیاسی - اجتماعی شیعه در چند قرن اولیه از عنوان غلو به عنوان حربه‌ای سیاسی له و علیه افراد و جریان‌ات مشخص استفاده می‌کردند. بعدها دایره اعتقادی گروه‌های مختلف غالیان مبهم ماند به حدی که مرحوم صدوق در قرن چهارم از استاد بزرگوار خود ابن الولید نقل می‌کند اعتقاد به اینکه پیامبر و ائمه، خطا و سهو نکرده‌اند، اولین درجه غلو است.^۴ به نقل صدوق، یکی از علامات غلو این است که بگویند علمای قم در حق ائمه مقصرند.^۵ در کتاب من لا یحضره الفقیه زیاد کردن (اشهد ان علیا ولی الله) را عمل مفوضه - به تعبیر ایشان لعنهم الله - می‌داند.^۶

خلاصه ادعای ما نسبت به جریان خط غلو سیاسی این شد که این جریان در ابتدا یک رکن اساسی داشته است و آن تشکیل حکومت به منظور رساندن آن به اهل

۱. محمد بن الحسن الصفار القمی، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۲۶.

۲. ابو جعفر الصدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۰.

۳. ابو محمد ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، ج ۱، ص ۵۱۳.

۴. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، إختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۵. ابو جعفر الصدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۶۰.

۶. ابو جعفر الصدوق، الإعتقادات، ج ۱، ص ۱۰۱.

۷. ابو جعفر الصدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۰.

بیت علیه السلام بوده است. البته این رکن اصلی، با یک سری ملازمات خارجی و اموری که با غالیان انحرافی مشترک بود، همراه بوده است مثل «تحرکات اجتماعی مسلحانه علیه حکومت و تمایل بسیار بالا به نقل کراماتی خاص برای اهل بیت علیه السلام و عدم رعایت ضوابط علمی نقل حدیث از قبیل سماع و قرائت و اعتماد به نقل کتب به صورت وجاهه و...». بر این اساس اگر بزرگان ما می‌دیدند که کسی به عنوان مثال در «رعایت ضوابط علمی نقل حدیث» متساهل است اولین چیزی که به ذهنشان می‌رسید این بود که این فرد از غالیان است و اگر با چند ملازمه خارجی دیگر از قبیل «تحرکات مسلحانه و یا نقل کراماتی خاص برای اهل بیت و...» همراه می‌شد، سریعاً به غالی بودن این شخص، مطمئن می‌شدند و حال اینکه چنین نیست بلکه این فرد در اصل غلو انحرافی (نسبت دادن الوهیت به امامان علیه السلام) با آنها همراه نیست و صرفاً در بسیاری از ملازمات اجتماعی به آنها شبیه است! به خاطر همین شباهت‌ها و تقارب‌های اجتماعی در ملازمات خارجی بین این جریان و جریان خط غلو انحرافی، با یکدیگر خلط شده‌اند.

گفتار دوم

غالیان سیاسی و میراث حدیثی آنان

آنچه مسلم است اینکه جریان غالیان سیاسی جریانی اجمالاً منقرض شده در طول تاریخ است. آنچه که دغدغه اصلی ما است بیان ویژگی میراث علمی این جریان است و طایفه‌ای از روایتی که در منابع رجالی به غلو، ارتفاع و مذهب فاسد، متهم گردیده‌اند، مورد اعتماد مشایخ بزرگ حدیثی قرار گرفته و تعداد قابل توجهی از احادیث آنان در منابع مهم حدیثی، انعکاس یافته است و در میراث حدیثی ما به مقدار زیادی باقی مانده است و در بسیاری از مسائل تأثیر گذار است. مطالبی که توسط این جریان در کتب مختلف نقل شده است، در شناخت ما از دین بسیار مؤثر است.

ما در بررسی میراث این افراد دو رویکرد می‌توانیم داشته باشیم. یکی، رویکرد پیش‌بینانه بر اساس نکاتی است که از این جریان شناخت داریم و دیگری، رویکردی پسینی است و این رویکرد بعد از بررسی میراث این جریان است. در مورد خط غلو سیاسی، هر دو رویکرد به یک نتیجه می‌انجامد.

رویکرد پیشینی^۱

گروهی را تصور کنید که عمده افراد آن، به تعبیر روایات، «اصحاب الحمام» - کفتر باز - «شطار» - دور از حق - «قطاع الطریق» - راهزن - و «سفلة» - افراد پست و سطح پایین جامعه - هستند. نخبگان اجتماعی و علمی هم به همین دلیل، تمایلی به ارتباط با این افراد ندارند. میراث چنین گروهی طبیعتاً دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود:

- ۱- ضوابط علمی نقل حدیث مثل سماع و اجازه و قرائت به صورت جدی در آن‌ها پیگیری نخواهد شد.
- ۲- مطالب به دقت نقل نخواهد شد.
- ۳- نسخ آن‌ها دقیق نخواهد بود، کم و زیاد یا تصحیف و تحریف زیاد خواهد داشت.
- ۴- روایات جعلی گنجانده شده در میان کتب آن‌ها وجود خواهد داشت.
- ۵- مطالبی که جنبه احساسی بالا دارند و سبب تهییج و انگیزه بیشتر برای اهداف جریان می‌شوند به شدت، رواج پیدا می‌کند. به عنوان مثال اگر فضائل خاص برای اهل بیت علیهم‌السلام و یا داستان فرج اهل بیت علیهم‌السلام و حضرت مهدی (عج)، سبب تهییج بیشتر برای فعالیت‌های انقلابی این گروه می‌شود، بیشتر توسط این‌ها نقل می‌شود و به

۱. در فلسفه (معرفت‌شناسی) برای تمایز بین دو نوع دانش بکار می‌رود.

شدت توسط این‌ها رواج پیدا می‌کند. البته طبیعی است که در نقل این مطالب، اسناد مطلب و استحکام علمی آن اهمیت داشته باشد، جذابیت آن بیشتر اهمیت دارد.

۶- مطالبی که برای عوام جذابیت ویژه‌ای دارد، رواج پیدا می‌کند.

به عنوان مثال یکی از تعابیری که در مورد افراد این جریان ذکر شده است، «اصحاب الحمام» است که تقریباً معادل «کفتر باز» در فرهنگ ماست. طبیعی است که نقل چنین محتوایی (عامه پسند) توسط این گروه بسیار رواج پیدا می‌کند و اگر بر فرض، روایت ضعیفی در این زمینه وجود داشته باشد، توسط این گروه به کثرت نقل خواهد شد. به عنوان مثالی دیگر اینکه اگر این گروه از رمال‌ها و غیب‌گوها بسیار خوششان بیاید و بسیار از آن‌ها متأثر باشند، طبیعی است و اگر از امام علیه السلام هم مطلبی شبیه این نقل شده باشد، بسیار به آن بها خواهند داد و تمایل دارند که محضر امام را به صورت یک رمال و غیب‌گو نشان دهند.

قبل از اینکه به رویکرد پسینی برسیم، لازم به تذکر است که بر فرض، این ویژگی‌ها ثابت شود، در واقع ملازمات خارجی این جریان خواهد بود و در نتیجه اگر کسی چنین ویژگی‌ها را دارا باشد، انگشت اتهام ارتباط با این جریان به سوی او نشانه خواهد رفت هر چند اینکه حقیقتاً جزو این جریان نباشد.

جالب اینکه خط اول غلو (انحرافی) نیز از نظر ویژگی‌های کلی میراثی، بسیار شبیه خط غلو سیاسی هستند، بلکه ابتدا ویژگی‌های خط غلو منحرف چنین بوده است و لذا اگر کسی در مقام نقل میراث، ویژگی‌های بالا را داشت، ابتدا متهم به غلو می‌شد در حالی که ممکن بود که غالی نباشد بلکه به اصطلاح ما از غالیان سیاسی باشد. البته غالیان انحرافی مشکلشان بیشتر است؛ زیرا نوعی تعمد در جعل حدیث نیز داشته‌اند.^۱

۱. عبد الله المامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۱، ص ۶۴.

نکته جالب همین است که وقتی میراث کسی چنین مشکلاتی را دارد ولی غالی منحرف نیست معمولا در کتاب دقیقی مثل کتاب نجاشی، نسبت غلو با «قیل» یا تعبیر «رمی بالغلو»^۱ به او داده می‌شود یعنی مرحوم نجاشی در غالی بودن او تردید دارد. معمولا در غالب این موارد بعد از توسعه تحقیقات در می‌یابیم که این فرد از غالیان سیاسی است.

رویکرد پسینی

با مراجعه به میراث این گروه به وضوح همین پدیده را مشاهده می‌کنیم. حال ویژگی اول تا چهارم فوق الذکر را در برخی از بزرگ‌ترین اشخاص این جریان در روایات زیر ببینید:

محمد بن سنان

محمد بن سنان جزء اصلی‌ترین شخصیت‌های این جریان است. کشی، او را از ارکان خط غلو شمرده است.^۲

الف) ابن داود در کتاب خویش در ترجمه محمد بن سنان چنین آورده است:

محمد بن سنان هنگام فوتش گفت «از من از آنچه به شما حدیث کردم نقل نکنید زیرا که آنها تن‌ها کتاب‌هایی بود که از بازار خریدم و بیشتر حدیث او فاسد است».^۳

۱ ترجمه نجاشی در باره عبد الرحمن بن ابی حماد: رمی بالضعف والغلو. أبو العباس النجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۳۹ یا در باره علی بن العباس الجراذینی الرازی: رمی بالغلو وغمز علیه، ضعیف جدا، ص ۲۵۵.

۲ محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، إختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۳۲۲. «حدثنی أبو القاسم نصر بن الصباح وکان غالباً قال حدثنی أبو یعقوب بن محمد البصری و هو غال رکن من أركانهم أيضا قال حدثنی محمد بن الحسن بن شمون و هو أيضا منهم قال حدثنی محمد بن سنان و هو كذلك عن بشیر النبال الخ»

۳ حسن بن علی ابن داوود الحلی، کتاب الرجال، ج ۱، ص ۲۷۳. «قد طعن علیه ضعیف و روی عنه أنه قال عند موته: لا ترووا عنی مما حدثن شینا فإنما هی کتب اشتریته من السوق و الغالب علی حدیثه الفساد.»

ب) کشی نیز نوشته است که محمد بن سنان قبل از فوتش گفت «هر حدیثی که برای شما قرائت کردم هیچ کدام به صورت سماع نبوده بلکه به صورت وجاده بوده است.»^۱

مسأله نقل کتب به صورت وجاده در میان اصحاب حدیث، امر بسیار ناپسندی بوده است و بزرگان حدیث به هیچ وجه راضی به نقل روایات «سماع نشده»، نمی شدند. به عنوان مثال احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی که از بزرگان مشایخ قم است در ماجرای با حسن بن علی و شاء - استاد خویش - حتی حاضر نمی شود کتاب و شاء را یک شب «سماع نشده» در منزل خویش نگه دارد که مبادا اگر مرگ ایشان در آن شب رسید، کتاب «سماع نشده» و شاء به توهم اینکه سماع شده است، توسط اصحاب احمد، از احمد نقل شود؛ اما بزرگان - رویکرد پسینی - مثل محمد بن سنان، چندان اهل رعایت این مطلب نبودند. البته شواهد بر اینکه ایشان از نظر شخصیتی انسان سالمی بوده است، بسیار است ولی صحبت ما بر سر میراث ایشان است که به وجدان دچار مشکلات بسیار است. البته این مشکلات به معنای کنار گذاشتن میراث ایشان نیست بلکه باید در بررسی میراث ایشان دقت بیشتری کرد و در صورت انفراد، اعتماد به آن مشکل خواهد بود.

مفضل بن عمر^۲

مرحوم نجاشی در مورد مفضل می فرمایند:

۱. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، ج ۱، ص ۵۰۷. «ذکر حمدویه بن نصیر آن ایوب بن نوح دفع إليه دفترًا فيه أحاديث محمد بن سنان فقال لنا: إن شئتم عن تكتبوا ذلك فافعلوا فإني كتبت عن محمد بن سنان ولكن لا أروى لكم أنا عنه شيئًا فإنه قال قبل موته: كلما حدثتكم به لم يكن لم سماع ولا رواية إنما وجدته.»
 ۲. مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ جَعْفَرِيُّ كُوفِيٍّ مِنْ أَصْحَابِ وَ شَاغِرِدَانَ أَمَامِ جَعْفَرِ صَادِقٍ عليه السلام وَ أَمَامِ مُوسَى كَاظِمٍ عليه السلام أَسْت. مَفْضَلٌ رَأَى مِنْ كَسَانِي دَانِسْتَه أَنْدَ كَهْ دَرِ سَازِمَانَ وَكَالْتِ فَعَالَ بُوْدَه وَ جَزْءَ وَكَالَى أَمَامِ صَادِقٍ عليه السلام وَ أَمَامِ كَاظِمٍ عليه السلام دَرِ شَهْرِ كُوفَه بُوْدَه أَسْت. شَيْخِ عَبَّاسِ قَمِيٍّ، تَحْفَةَ الْأَحْبَابِ، ص ۵۱۹.

«ابو محمد جعفری، کوفی است و مذهبش فاسد و روایتش اضطراب دارد و به او اعتنا نمی‌شود و گفته شده که او خطابی بوده است و برای او تصنیفاتی ذکر شده که به آن‌ها تکیه نمی‌شود».^۱

شاید تعابیر نجاشی در مورد مفضل مقداری تند باشد ولی اصل فرمایش ایشان در مورد مضطرب بودن روایات ایشان مسلم است و مطابق با میراث‌های موجود ایشان نیز هست.

همچنین ابن غضائری در مورد ایشان می‌فرمایند:

«ضعیف و متهافت است و همچنین غالی خطابی است و بر او چیزهای زیادی نسبت داده شده که از خود او نیست و به او دروغ بسته‌اند و غلات از حدیث او مقدار زیادی را تحمل کرده‌اند و جائز نیست که حدیث او نوشته شود و از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام حدیث نقل کرده است».^۲

سهل بن زیاد الآدمی

مرحوم نجاشی در مورد ایشان می‌فرمایند:

«در حدیث ضعیف بود و به روایت او اعتماد نمی‌شود و احمد بن محمد بن عیسی به غلو و دروغ‌گویی او شهادت داده است و او را از قم به سوی ری اخراج کرد».^۳

ظاهراً نکته شهادت احمد اشعری در مورد ایشان (نسبت دادن به غلو) همین مسأله بوده است. ایشان ملازمات خارجی خط غلو از جمله رعایت نکردن ضوابط

۱. أبو العباس النجاشی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۴۱۶. «وقیل أبو محمد الجعفری کوفی فاسد المذهب مضطرب الروایة لا یعبأ یعبأ به. وقیل إنه کان خطابیا. وقد ذکرت له مصنفات لا یعول علیها.»

۲. احمد بن الحسین الغضائری، الرجال، ص ۸۷. «ضعیف متهافت مرتفع القول خطابی. وقد زید علیه شیء کثیر و حمل الغلاة فی حدیثه حملا عظیما. و لا یجوز أن یکتب حدیثه. و روی عن أبی عبد الله و أبی الحسن.»

۳. أبو العباس النجاشی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۱۸۵. «کان ضعيفا فی الحدیث غیر معتمد فیه. و کان أحمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلو و الکذب و أخرجه من قم إلى الری و کان یسکنها.»

نقل حدیث و... را داشته‌اند و همین مسأله سبب تکذیب ایشان شده است. تکذیب سهل بن زیاد به این معناست که مثلاً سهل می‌گوید: «عن فلان» در حالی که واقعا از «فلان» نشنیده است بلکه کتاب او را به عنوان مثال از بازار تهیه کرده است. از نظر علمی باید کلمه «فی» را به کار برد زیرا به صورت وجاده بوده است و به دلیل همین نکته است که با وجود اینکه احمد اشعری او را از قم بیرون کرد، میراث او همچنان باقی ماند، زیرا میراثش دارای مطلب غالیانه نبود بلکه ویژگی میراث غالیان سیاسی را داشت. لذا نظر نهایی مرحوم نجاشی در مورد سهل بن زیاد، «ضعیف فی الحدیث» است که به معنای ضعف مبانی حدیثی و اعتماد به مراسیل و مجاهیل است.

حال سؤال این است که با میراث چنین شخصیتی چه باید کرد؟ ابن الولید با دقت پاسخ می‌دهد که قبول منفرداتش مشکل است ولی غیر آن‌ها مانعی ندارد. این مسأله کاملاً سرّ اختلاف عمل اصحاب در تعامل با خط غلو منحرف و این افراد (غالیان سیاسی) را نشان می‌دهد. کسی که در نقل میراث‌ها بی دقت است، باید میراثش را پالایش کرد ولی غالیان انحرافی، قابل اعتماد نیستند و بنای بر کذب دارند و لذا میراث‌شان حذف می‌شود. گاهی این سؤال پیش می‌آید که چه طور مرحوم کلینی و سائر اهل حدیث از شخصیت‌هایی چون محمد بن علی ابو سمینه و سهل بن زیاد و امثال آنان به مقدار زیاد روایت کرده‌اند. پاسخ بر اساس گفته‌های قبلی روشن می‌شود به این صورت که مرحوم کلینی ابتدا میراث این افراد را پالایش کرده، سپس روایت آنان را مکتوب ساخته است.

همچنین است عمل احمد اشعری در تعامل با میراث محمد بن سنان. در مجموعه کتب روایی موجود، روایات زیادی وجود دارد که احمد اشعری از محمد بن سنان نقل می‌کند.^۱ احمد اشعری با آن روحیه ضد غلو، میراث محمد بن سنان را پس از تنقیح و پالایش، نقل کرده است. لذا می‌بینیم که علما در کتب فهرست، میراث این

۱. تنها در کتب اربعه ۳۵۱ روایت طبق آمار نرم افزار درایة النور ۱۰۲ احمد اشعری از محمد بن سنان نقل می‌کند.

جریان را همواره با استثناء ذکر کرده‌اند به این معنا که روایات غلوآمیز و غیر صحیح آنان از روایات صحیح، استثناء شده سپس آن‌ها را نقل می‌کردند.

مرحوم شیخ طوسی در ترجمه محمد بن سنان می‌فرمایند:

«برای او کتاب‌هایی است و بر آن‌ها طعن وارد شده است و همچنین تضعیف شده است. کتاب‌های او مثل حسین بن سعید و به عدد آن‌هاست و برای او کتاب نوادر است و همه آنچه در کتب اوست (به جزء موارد تخلیط و غلو) به این طریق اجازه داریم».^۱

می‌بینید که چه طور روایات مشکل‌دار این افراد را در اجازه کتبخان استثناء کرده‌اند.

مرحوم نجاشی در مورد احمد بن محمد سیاری می‌فرمایند:

«او بصری و از نویسندگان آل طاهر و در زمان امام حسن عسکری علیه السلام بود و به سیاری شناخته می‌شد... برای او کتاب‌هایی است که به دست ما رسیده است که از جمله آن‌ها... ابن غضائری به ما حدیث کرد و گفت (طریق را ذکر می‌کند و در نهایت می‌فرماید) سیاری برای ما حدیث کرد (مگر آنچه که از قبیل غلو و تخلیط بود)».^۲ از این سنخ عبارات در کتاب نجاشی و فهرست شیخ طوسی بسیار است.

بروز پدیده استثناء در تاریخ حدیث شیعه، نشان از این دقت و سواس گونه دارد تا جایی که در مواردی، حتی یک حدیث از یک کتاب استثناء می‌شد. برای نمونه، شیخ طوسی در ترجمه علی بن ابراهیم بن هاشم، بعد از ذکر طرق خود به کتاب‌های او،

۱. محمد بن الحسن الشیخ الطوسی، الفهرست، ج ۱، ص ۱۴۳. «له کتب و قد طعن علیه و ضعف و کتبه مثل کتب الحسین بن سعید علی عددها و له کتاب النوادر. و جمیع ما رواه إلا ما کان فیه تخلیط أو غلو.»

۲. أبو العباس النجاشی، رجال النجاشی، ج ۱، ص ۸۰. «بصری کان من کتاب آل طاهر فی زمن أبی محمد. و یعرف بالسیاری ضعیف الحدیث فاسد المذهب ذکر ذلک لنا الحسین بن عبید الله. مجفوف الروایة کثیر المراسیل. له کتب وقع إلینا منها: ... قال: حدثنا السیاری إلا ما کان من غلو و تخلیط.»

بیان می‌کند که محمد بن حسن بن ولید، فقط یک حدیث را از کتاب الشرائع علی بن ابراهیم بن هاشم استثناء کرده است.^۱

بر همین اساس، راویانی که به جریان خط نخست غلو (غلو انحرافی) منسوب بودند، در میراث حدیثی شیعه یا اصلاً روایتی ندارند و یا اگر روایتی از ایشان نقل شده، به صحّت مذهب ایشان در زمان اداء حدیث، تصریح شده است. برای نمونه، از ابوالخطّاب در کتاب کافی، فقط دو حدیث، آن هم با لحاظ شرط مذکور، نقل شده است:

الف) محمد بن یحیی از... علی بن عقبه گفت ابوالخطّاب (قبل از اینکه مذهبش فاشد شود) مسائل را برای ما حدیث می‌کرد.^۲

ب) علی بن ابراهیم... از زراره گفت حدیث کرد برای من ابوالخطّاب (در زمانی که مذهبش درست بود).^۳

صفّار نیز با توجه به همین شرط، در بصائر الدرجات، حدیثی را از ابوالخطّاب نقل کرده است:

حدیث کرد برای ما احمد بن محمد... از محمد بن مسلم گفت: امام صادق علیه السلام نسبت به روایاتی که ابو الخطّاب (پیش از انحراف خود روایت کرده بود)، به گونه‌ای نه چندان آشکار، موضعی تأییدگر داشتند.^۴

۱. «... و آخریننا محمد بن محمد بن النعمان ... عن علی بن ابراهیم إلا حدیثاً واحداً استثناء من کتاب الشرائع فی تحریم لحم البعیر و قال: لا أرویه».

۲. محمد بن یعقوب الكلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۵۰. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِیْسَى عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ كَانَ أَبُو الْخَطَّابِ قَبْلَ أَنْ یُفْسَدَ وَ هُوَ یَحْمِلُ الْمَسَائِلَ لِأَصْحَابِنَا.

۳. محمد بن یعقوب الكلینی، کافی، ج ۸، ص ۳۰۴. عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِیرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِیْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْخَطَّابِ فِي أَحْسَنِ مَا يَكُونُ حَالًا.

۴. محمد بن الحسن الصفّار القمی، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۱۵. قتل ابو الخطّاب قال فذكرت له ما كان يروى من احاديثه تلك العظام قبل ان يحدث ما احدث.

البته منظور این نیست که هر جا استثنائی از روایات عده‌ای در طریق به اجازه آن کتاب بود، آن فرد از این جریان است یا این که هر جا شخصی از این جریان بود، حتما در طریق اجازه به کتاب ایشان استثناء می‌آید بلکه چه بسا فردی از این جریان یک کتاب را به تمام و کمال با دقت نقل کند، بلکه منظور این است که غالباً در طریق اجازه به کتابشان، استثناء صورت می‌گیرد و اصحاب با رویکرد پالایش، میراث این گروه را نقل کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

در منابع قدیم تر «وصف غالی» جزء الفاظ تضعیف به حساب می‌آید و در نوشته‌های متأخر نه فقط از آن تضعیف استفاده نمی‌شود بلکه به تعبیر برخی آنچه در سابق جزء غلو به شمار می‌رفته، اینک جزء عقائد مسلم طائفه است.^۱ مجرد اتهام به غلو، در رد روایت و یا نفی عقیده، کفایت نمی‌کند. به نظر می‌رسد اندیشمندان متهمان به غلو، با قطع نظر از برخی عقائد، حاملان اصلی معارف صحیح اهل بیت علیهم السلام بودند و خط آنان را نباید با خطوط انحرافی خلط کرد.

با تأمل در مجموع شواهد تاریخی موجود می‌توان بین دو جریان غالیان انحرافی و متهمان به غلو (غالیان سیاسی) تفکیک قائل شد. به طور کلی می‌توان محورهای اصلی خط غلو را چنین ترسیم کرد، تندروی‌های اعتقادی، توجه به تأویل و باطن‌شریعت، ترک بعضی از اعمال ظاهری مثل نماز و روزه، فعالیت و تحرک اجتماعی - سیاسی، مبارزه تند با سلطه حاکم بلکه با همه وابستگان نظام.

در مورد افراد و جریانات باید گفت رفتارهای خلاف شریعت و عقائد کفر آمیز در خطوط انحرافی خط غلو، نفوذ عمیقی داشت. از همان زمان امام صادق علیه السلام، خط غلو دست به تدوین افکار و اندیشه‌های خود زد. معروف‌ترین آن‌ها نوشته‌های مفضل است. بعدها این جریان فکری ادامه یافت و توانست به موازات خط اعتدال، میراث‌های فرهنگی اصیلی از خود به جای گذارد. در میان خط غلو، چهره‌ای چون مفضل بن عمر به صورت رمز در آمده و بر این اساس، می‌توان بسیاری از کلمات و روایاتی را که به او نسبت داده شده است را از او نفی کرد. برای نمونه می‌توان از کتاب «الهفت الشریف» و یا «الهفت الشریف و الاظله» یاد کرد. این کتاب مملو از

۱. عبد الله المامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۳۲، ص ۶۷.

کفریات و لاطائلات است و تقریباً همه کتاب را به مفضل نسبت داده‌اند در حالی که ساحت مفضل از این سخنان به دور است. مرحوم مفید درباره همین کتاب می‌فرماید: «غلات، اخبار باطل بسیاری را در این کتاب به محمد بن سنان نسبت داده‌اند در حالی که صادر شدن چنین سخنانی از ایشان ثابت نیست».^۱ داده‌های به دست آمده درباره این جریان با چالش‌های خاص خود مواجه است و جمع بندی نوشته‌های رجالی ناظر به جریان متهم به غلو، دشواری‌های خاص خود را دارد. برای اتخاذ موضع رجالی نسبت به هر یک از شخصیت‌های این جریان، لازم است مجموع داده‌های رجالی درباره هر شخصیت به صورت جداگانه ارزیابی و جمع بندی شود. هنوز نقاط مبهم در این جریان، وجود دارد. هدف ما ترسیم بخشی از اهداف و مبانی فکری این خط و نقش آن در شکل‌گیری اندیشه‌ها و میراث مذهب شیعه بود.

۱. محمد بن محمد، الشیخ المفید، المسائل السرویة، ج ۱، ص ۳۷.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، مطبعه الجدیدیه.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق: محمد رضا حسینی جلالی، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، قم، ۱۴۲۲ ق.
۴. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مؤسسه الخوئی الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.
۵. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ ق.
۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.
۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، اعتقادات الامامیه، کنگره شیخ مفید، ایران - قم، ۱۴۱۴ ق.
۸. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه للحجه، تحقیق: عباد الله تهرانی، علی احمد ناصح، دار المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۱ ق.
۹. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم.
۱۰. محدث نوری، خاتمه مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۰۸ ق.
۱۱. مددی، سیداحمد، نگاهي به دریا، مؤسسه کتاب شناسی شیعه، ۱۳۹۳ ش.
۱۲. وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الرجالیه، تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۳. _____، الفهرست، تحقیق: شیخ جواد قیومی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. _____، رجال الطوسی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. _____، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ۱۴۱۳ ق، کنگره شیخ مفید، قم.
۱۶. ابن داود حلّی، تقی الدین حسن بن علی، کتاب الرجال، منشورات شریف رضی.
۱۷. ابن شعبه حرانی، ابومحمد الحسن، تحف العقول، تحقیق: علی اکبر غفاری، ۱۴۰۴ ق، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۱۸. ابن فارس، ابو الحسن، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق، شش جلدی.
۱۹. حلی، ابو منصور الحسن بن یوسف بن مطهر، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، مؤسسه نشر الفقاهه.
۲۰. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، مؤسسه الحلّی، بی تا.
۲۱. صدوق، ابو جعفر، علل الشریع، منشورات المکتبه الجدیدیه، نجف، بی تا.
۲۲. صفار قمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، تحقیق: میرزا محسن کوچه باغی، منشورات اعلمی، تهران.
۲۳. قاضی نعمان مغربی، دعایم الاسلام، قم - ایران، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۳۸۵ ق.
۲۴. قمی، شیخ عباس، تحفه الاحباب، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
۲۵. کنشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: مهدی رجایی، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۳۶۳ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: محمد حسین الدرایتی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. مامقانی، شیخ عبد الله، مقياس الهدایه، تحقیق: محمد رضا مامقانی، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. مجلسی، محمد تقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق: حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶.

۲۸. مسعودی، عبدالهادی، درسنامه فهم حدیث، بی نا، ۱۳۸۸ ش.
۲۹. مفید، محمد بن محمد، المسائل السرویه، تحقیق: صائب عبد الحمید، ۱۴۱۴ ق، دار المفید، بیروت.
۳۰. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵.